

نبودند و انتقاد را خیلی راحت می‌پذیرفتند و این یکی از ویژگی‌های بارز شخصیتی شهید فخری زاده بود. شهید محسن به شدت انتقادپذیر بود. ما خیلی ادعا می‌کنیم که انتقادپذیریم ممکن است یک ساعت حرف‌های کسی را گوش کنیم و چیزی هم نگوئیم ولی این در ظاهر است و آن حرف‌ها را در روح و قلب خود ثبت می‌کنیم تا بعداً آنها را تلافی کنیم. این ویژگی باعث شده بود و در این ۲۴-۲۳ سال که از نزدیک با ایشان همکاری داشتیم امنیت خاطر خوبی را احساس کنیم. این مهم‌ترین ویژگی شخصی شهید فخری زاده بود ایشان مهربانی خاصی داشتند. خیلی مواقع که از موضوعی عصبانی و ناراحت بودید و باتندی نزد شهید فخری زاده می‌رفتید، راضی بیرون می‌آمدید.

آرامبخش مجموعه

از نزد ایشان آرام بیرون می‌آمدید حتی اگر مسأله شما حل نمی‌شد. شاید حل این مسأله در دست ایشان نبود یا این که حل موضوع در توان ایشان نبود و نمی‌توانستند کمکی کنند ولی بالاخره آرام می‌شدید و حرص‌تان می‌خوابید. این مزیتی بود که شهید فخری زاده داشت. این طور نبود که انتقاد کنید و با دعوا بیرون بیایید، امکان نداشت با ایشان دعوا کنید. من با شهید فخری زاده زیاد کل‌کل می‌کردم چون با ایشان راحت بودم، روحیه من این طور است که دوست ندارم وقتی به یک چیزی معتقد هستم و از نظر من به ضرر سازمان است کوتاه بیایم، یک بار موضوعی پیش آمد و با هم بحث کردیم و بعد پیام دادم که عذرخواهی می‌کنم در جلسه بحث کردیم، دلم برای سازمان می‌سوزد و از دید سازمانی دغدغه دارم که این بحث‌ها را می‌کنم. پیام ایشان این مضمون را داشت که مگر چه شده است؟ طوری برخورد می‌کردند که گویی اصلاً مسأله‌ای پیش نیامده و این طور بود که حس می‌کردید فراموش کرده‌اند و شما یادآوری کردید و او اصلاً چنین چیزی را به خاطر ندارد. انگار چنین جوابی داده بود که خیالت راحت باشد چیزی نشده و من به یاد ندارم. برای شهید فخری زاده مهم بود که دغدغه داشته باشید و به دغدغه شما ارزش می‌داد و این رفتار را نسبت به مدیران داشت و از آنها حمایت جدی می‌کرد تا احساس امنیت داشته باشند.

ایستاده در کنار نیروها

به معنای واقعی پای آدم‌های خود می‌ایستاد، نه فقط مدیران خود بلکه پای آدم‌های زیرمجموعه خود می‌ایستاد و از هر کسی که با سیستم مرتبط بود، حمایت می‌کرد و این یکی از محاسن شهید فخری زاده بود. بارها شاهد بودم که اگر احساس می‌کرد به فردی اجحاف می‌شود ابایی نداشت که نزد افراد مختلف برود و از وی حمایت کند و خیلی خوب پای مدیرانش می‌ایستاد. این امر به شمار مدیریت امنیت می‌دهد. خیلی مهم است که در مقام مدیر بدانید اگر اتفاقی

بیفتد و حتی اشتباه مدیریتی کنید یک مدیر بالاسری هست که از شما حمایت کند و اشتباهات مدیریتی را بپذیرد و شما را تنها نگذارد در حالی که عمده مدیران بالاتر تا یک جایی که احتمال ضربه خوردن وجود ندارد، همراه شما هستند و بعد پشت شما را خالی می‌کنند و اگر جای شان شل شود کنار می‌کشند. انصافاً شهید فخری زاده این طور نبود. دنبال کار آدم‌ها بود و دغدغه این که ممکن است در کار دچار مشکل می‌شوم یا من را مشکل دار می‌کنند، نداشتند. شخصی ۱۵ سال مدیر بود و شهید فخری زاده او را نمی‌شناخت ولی صرف اطلاعاتی که از ما و دیگری که با او کار می‌کردند گرفته بودند، تا آخرین مرحله از وی حمایت کردند. برای شهید فخری زاده این مباحث و این جنبه مهم نبود. این اخلاق خیلی اهمیت داشت که پای آدم‌های خود می‌ایستادند. این به مدیریت افراد کمک می‌کرد. این ویژگی را در مدیران کم دیده‌ام. این ویژگی به شما جسارت می‌داد و به شما کمک می‌کرد. ما این جسارت را داشتیم چون در تیم شهید فخری زاده بودیم. می‌گفت شما، من هستم یعنی هر جامی روید با قوت بروید شمارتیس سازمان سپند در آن قسمت هستید. بنابراین این تنفیذ را داشت و ما با این پشتگرمی در بیرون صحبت می‌کردیم چون می‌دانستیم اگر سازمان دیگری می‌رویم و صحبتی کنیم پای ما می‌ایستد و اگر حرفی می‌زنیم یا کاری می‌کنیم پشت ما خالی نیست. بیرون از سازمان اعم از ارتش، سپاه و سازمان‌های دیگر محکم صحبت می‌کردیم و این خیلی به ما کمک می‌کرد که بتوانیم روی موضوعات تصمیم‌گیری کنیم. در بحث‌های ورزشی هم این طور بود و ۸ تا ۱۰ سال در این حوزه فعال بود، هر چند برنامه‌های ورزشی به دلیل مشغله زیاد قبل از شهادت ایشان کمتر شد. شهید فخری زاده فوتبالی و ورزشی بود.

شهید محسن شجاع بود

ما با شهید فخری زاده در فوتبال کل کل می‌کردیم. با این که سن و سالی از ایشان گذشته بود اما خیلی بی‌محابا بودند و این برای ما خیلی عجیب بود. بازی دوستانه و غیردوستانه هم نداشت و در فوتبال خیلی جدی بود. وقتی توپ در زمین آنها می‌رسید کاملاً جلاگنده ظاهر می‌شد و دروازه‌بانی جسور بود. برای شرکت در مسابقات تیم معرفی می‌کردند و غالباً در تیم‌ها حضور داشتند. در تیم ستاد دروازه‌بان جدی بودند. چند سال آخر هم از نظر وزنی و جسمی بازی نمی‌کردند ولی آن زمان که فوتبال بازی می‌کردند خیلی جدی وارد زمین می‌شدند. من هم که جلو بازی می‌کردم و به ایشان گل می‌زدم. با این که آن زمان دست و بال ما بسته بود و از نظر مالی مشکلات زیادی داشتیم ولی مسابقات فوتبال و دیگر رشته‌های ورزشی به صورت مرتب و سالانه برگزار می‌شد. جوایز خاصی هم نداشت و اصل، برگزار شدن مسابقات مهم بود. در اوج بی‌پولی سازمان هم از برگزاری مسابقات حمایت می‌کردند. این خیلی به روحیه بچه‌ها کمک می‌کرد. این مسابقات در سه سال اخیر برگزار نشده است و فکر کنم امسال بعد از شهادت شهید فخری زاده می‌خواهند اولین دوره را برگزار کنند. ایشان خیلی جدی پای ورزش بودند و در این حوزه هزینه می‌کردند. سالن می‌گرفتند و مسابقات مختلف اعم از فوتبال و دارت را برگزار و این روحیه را داشتند و خودشان نیز ورزش می‌کردند.

تاکید بر خانواده

خانواده برای شهید فخری زاده از اهمیت بالایی برخوردار بود حتماً دیگر دوستان گفته‌اند که ارتباط شهید فخری زاده با خانواده چطور بود. بحث دیگر توصیه‌هایی بود که در این خصوص برای ما داشتند تا با خانواده وقت بگذرانیم. همیشه این توصیه را به ما یادآور می‌شدند و سعی می‌کردند شرایط مناسبی را برای ما فراهم کنند. با این که مشکلات و معضلات مالی زیادی داشتیم ولی عمدتاً شرایطی را فراهم و سعی می‌کردند خدمات رفاهی را در این زمینه فعال کنند و برای کارکنان مجموعه جابگیرند و بچه‌ها را به این سمت هل بدهند که با خانواده به سفر بروند و برای آنها وقت بگذارند. این توصیه



در موضوع کاری نیز نگاه ایشان فراملی بود.
سطح ملی برای شهید فخری زاده کوچک بود، غیر از این که بحث ملیت و ایرانی بودن همیشه برای شان اهمیت داشت و از اولویت‌های شان بود و کارها را بر این اساس تنظیم می‌کردند اما نگاه ایشان جهانی بود و می‌گفتند باید به آنجا برسیم که اثرگذاری ما در موضوعات در حوزه جهانی با نگاه تمدنی باشد